



خیانت چپ‌های اروپا به کردها اسلاوی ژبژک، ترجمه: امیر رضا گلابی

حدود صد سال پیش، کارل می کتاب پرفروشی نوشت با عنوان «در کردستان وحشی» درباره ماجراجویی‌های قهرمانی آلمانی به نام کارا بن نمسی. تصویری که این کتاب بسیار مشهور از کردستان در اروپای مرکزی جا انداخت اینگونه بود: سرزمین جنگهای قبیله‌ای سבעانه، صداقت بدوی و حس شرافت، اما آمیخته با خرافات، خیانت و جنگهای وحشیانه دائمی. این تصویر تقریباً کاریکاتوری بود از دیگری وحشی تمدن اروپایی.

اگر نگاهی به کردهای امروز ببینیم بی‌شک از تفاوتشان با این کلیشه شگفت زده شویم - در ترکیه یعنی جایی که خبر دارم اوضاع بالنسبه خوب است، متوجه شدم اقلیت کردها مدرن‌ترین و سکولارترین بخش جامعه‌اند، از هرگونه بنیادگرایی دینی به دورند، فمینیسمی پیشرفته دارند و قس‌علیهذا. (بگذارید به نکته ای اشاره کنم که در استانبول دریافتم: رستورانهایی که صاحبشان کرد است هیچ نشانی از خرافه را بر نمی‌تابند...).

نابغه باثبات (اسمی که ترامپ روی خودش گذاشته) خیانت اخیر خود به کردها را (او عملاً از حمله ترکها به منطقه کردنشین شمال سوریه حمایت کرد) اینگونه توجیه می‌کند که «کردها فرشته نیستند». معلوم است، چون برای او تنها فرشته‌های منطقه اسرائیل (خصوصاً در کرانه باختری) و عربستان سعودی (خصوصاً در یمن) هستند. اما راستش، از برخی جهات کردها تنها فرشتگان آن بخش از جهانند.

تقدیر کردها آنها را به قربانی مثالی بازیهای ژئوپلیتیکی استعمار بدل کرده: آنها در مرزهای چهار کشور همسایه پراکنده‌اند (ترکیه، سوریه، عراق، ایران) و خودمختاری کاملی که (کاملاً حق‌شان است) به نفع هیچکس نیست و البته بهای سنگینی هم برای آن پرداخته‌اند.

آیا بمباران گسترده و شیمیایی کردهای شمال عراق که در اواخر دهه 1980 به دست صدام صورت گرفت از یادمان رفته؟ یا اخیرتر از آن، می‌دانیم ترکیه سالهاست یک بازی سیاسی-نظامی کاملاً برنامه‌ریزی‌شده را پیش می‌برد که در ظاهر هدفش نبرد با داعش است اما در عمل کارش بمباران کردهایی است که با داعش می‌جنگند.

در چند دهه اخیر، توانایی کردها برای سازماندهی زندگی جمعی خود در شرایط آزمایشگاهی تقریباً ایده‌آلی محک خورده: به محض آن که فضایی پیدا کردند تا خارج از درگیریهای کشورهای اطراف خود آزادانه نفس بکشند، دنیا را شگفت زده کردند. بعد از سقوط صدام، محدوده کردنشین شمال عراق تبدیل شد به تنها بخش امن عراق که نهادهای کارآمد و حتی پروازهای منظم به اروپا دارد. در شمال سوریه، محدوده کردنشین به مرکزیت روژاوا منطقه‌ای منحصربه‌فرد در بلبشوی ژئوپولیتیک امروزی ما بود: وقتی همسایه‌های گردن کلفتشان که همواره آنها را تهدید می‌کردند به آنها فرصت نفس کشیدن دادند، چیزی نگذشته جامعه‌ای ساختند که هیچ نامی روی آن نمی‌شود گذاشت مگر آرمانشهری کارآمد و واقعا موجود.

من به سبب مسائل حرفه‌ایم متوجه شدم در روژاوا جامعه روشنفکری بالنده‌ای به وجود آمده که بی‌درپی از من برای تدریس دعوت می‌کند- و البته این برنامه‌ها به خاطر تنش‌های نظامی منطقه به نحوی خشونت بار به هم خورد.

اما چیزی که به طور خاص باعث اندوه من شد واکنش برخی از همکاران «چپ» من بود که از دست کردها به خاطر تکیه‌شان به حمایت نظامی آمریکا دلخور بودند.

چه کار باید می‌کردند وقتی در تنش بین ترکیه، جنگ داخلی سوریه، ایران و شلوغی‌های عراق گیر افتاده بودند؟ راه دیگری هم داشتند؟ باید خود را در مذبذب همبستگی ضدامپریالیستی قربانی می‌کردند؟

این فاصله انتقادی «چیگرایانه» به اندازه ماجرای مقدونیه منجرکننده بود. چند ماه پیش، بحثی پیرامون حل کردن مشکل اسم «مقدونیه» به راه افتاد. راه حل پیشنهادی این بود که اسمش به «مقدونیه شمالی» تغییر پیدا کند، اما فوراً صدای

رادیکال‌های هر دو کشور در آمد. طرف یونانی اصرار داشت که «مقدونیه» یک نام یونانی قدیمی است و طرف مقدونیه‌ای احساس می‌کرد که با تقلیل یافتن به ایالتی «شمالی» تحقیر شده‌اند، چون از نظرشان فقط خودشان «مقدونیه‌ای» هستند.

اگر چه این راه حل بی‌عیب‌ونقص نبود ولی راه برون رفتی بود ولو باریک برای خروج از نبردی طولانی و بی‌معنا به مدد مصالحه‌ای معقول. اما این راه حل گرفتار یک «تناقض» دیگر شد: نبرد بین قدرتهای بزرگ (ایالات متحده و اتحادیه اروپا از یک طرف و روسیه از طرف دیگر).

غرب به هر دو طرف فشار آورد که مصالحه را بپذیرند تا مقدونیه به سرعت به اتحادیه اروپا و ناتو بپیوندد، در حالیکه روسیه دقیقاً به همین دلیل (یعنی خطر از دست دادن نفوذش در بالکان) مخالف این کار بود و از نیروهای ملی‌گرای محافظه‌کارِ هار در هر دو کشور حمایت می‌کرد.

حالا ما باید کدام طرف دعوا را بگیریم؟ به نظرم باید بی‌برو برگرد طرف توافق را بگیریم، به این دلیل ساده که تنها راه حل واقع‌گرایانه برای این مشکل است - می‌دانیم روسیه صرفاً به سبب منافع ژئوپلیتیکش با آن مخالف است آنهم بدون اینکه راه حلی پیشنهاد بدهد، فلذا حمایت از روسیه در اینجا یعنی قربانی کردن تنها راه حل معقول مشکل خاص رابطه مقدونیه و یونان به پای منافع ژئوپلیتیکی بین‌المللی. (حالا که فرانسه رای داده تا پیوستن مقدونیه شمالی به اتحادیه اروپا تسریع شود، آیا مسئول فاجعه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر در این بخش بالکان خواهند بود؟) آیا کردها هم از «چپ‌گرایان» ضد امپریالیسم ما چنین ضربه‌ای خواهند خورد؟

به همین دلیل وظیفه ما این است که کاملاً از مقاومت کردها در برابر اشغال ترکیه حمایت کنیم و اکیداً بازی‌های کثیف قدرتهای غربی با آنها را رد کنیم.

در حالیکه دولت‌های حاکم اطراف آنها به تدریج در باتلاق توحشی نو فرو می‌روند، کردها تنها کورسوی امیدند. و ماجرا فقط کردها و نبردی که درگیر آن هستند نیست، پای خود ما هم گیر است، مسئله این است که چه نوع نظام جدید جهانی در حال ظهور است.

اگر کردها را به حال خود رها کنیم، این نظام نو نظامی خواهد بود که ارزشمندترین بخش از میراث اروپایی یعنی رهایی هیچ‌جایی در آن نخواهد داشت.

اگر اروپا از کردها روی برگرداند، به خودش خیانت می‌کند. اروپایی که به کردها خیانت کند به اروپائستان واقعی تبدیل خواهد شد.